

پایگاه‌ها → مهدی غنی

قدرت بی مروت

۲۶ دی‌ماه ۱۳۵۷ روزنامه‌کیهان و اطلاعات با کوتاه‌ترین و در عین حال درشت‌ترین تیتَر تاریخ روزنامه‌نگاری ایران منتشر شدند: «شاه رفت». آن روز شاه در فرودگاه با چشمانی گریان از نظامیان و نزدیکان خود خداحافظی کرد و در حالی که نمی‌دانست بازگشتی در کار خواهد بود به سمت کشور مصر پرواز کرد. اما با انتشار این خبر مردم بی‌اختیار به خیابان‌ها ریختند و این رفتن را جشن گرفتند. به طور خودجوش شیرینی و شکلات در میان مردم توزیع می‌شد و شادی و پایکوبی تا دیروقت ادامه داشت. این رفتن که برای اکثریت مردم شادی‌آور بود، برای شاه و اطرافیانش غم‌انگیزترین روز زندگی‌شان به شمار می‌رفت.

محمدرضا که در شهریور ۱۳۲۰ با پیشنهاد پدرش و توافق متفقین سرکار آمده بود، در طول این سال فراز و فرودهای زیادی را از سر گذراند و با تشکیل سازمان اطلاعات و امنیت کشور معروف به ساواک و سرکوب هر مخالف و منتقدی مطمئن بود که پایه‌های حکومتش را محکم کرده و همچنان که در مراسم رسمی دولتی فریاد جاویدشاه سر داده می‌شد او تا پایان عمر تاج بر سر حکومت خواهد کرد. او غافل از این بود که همان سرکوب‌ها و شکنجه‌ها به تدریج کینه‌ها و خشم‌های فروخته مردم را برانگیخته و تنها بر زبان‌ها حکومت می‌کند نه قلب‌ها.

یک هفته قبل از این روز ۱۸ دی‌ماه آنتونی پارسونز سفیر انگلیس در ایران که از سفر آینده شاه باخبر بود برای خداحافظی به پارسونز شاه رفت و با او گفت‌وگوهایی داشت. پارسونز در خاطرات خود این دیدار را چنین توصیف کرده است: «او را برخاف گذشته خیلی آرام و بی‌خیال دیدم، حالت کسی را داشت که خود را از جریان حوادث کنار کشیده و از مسائل حاد روز طوری سخن می‌گفت که گویی دیگر به او ارتباط زیادی ندارد… به او گفتم که هرگز تصور نمی‌کردم در چنین اوضاع و احوال غم‌انگیزی از او خداحافظی کنم و سخن گفتن برای من بسیار دشوار است.» پارسونز در این دیدار از شدت ناراحتی به گریه می‌افتد.

شاه ضمن همدردی با او از نظر می‌خواهد که در این شرایط چه راهی را در پیش گیرد. به گفته شاه سه راه به او پیشنهاد شده بود؛ یکی اینکه بماند و با شدت عمل در مقابل مخالفان بایستد، راه دوم اینکه به جنوب کشور برود و دست ارتش را باز بگذارد تا اوضاع را سامان بدهد و راه سوم خروج از کشور بود که کارها را به دست دولت وقت بسپارد.

پارسونز ابتدا از نظر دادن خودداری کرد و به شاه گفت: هر چه بگویم شما آن را به حساب توطئه دولت انگلیس می‌گذارید و فکر می‌کنید نظر من دستوری از آن سوست. سرانجام با درخواست شاه برای شنیدن نظر شخصی او پارسونز با ذکر دلایلی راه سوم یعنی خروج شاه از کشور را بهترین راه‌حل برای آن شرایط دانست و راه‌های دیگر را بی‌نتیجه خواند.

شاه به او می‌گوید اگر موضوع شخصی بود تا ۱۰ دقیقه دیگر حرکت می‌کردم ولی باید بمانم تا دولت بختیار از مجلس رای اعتماد بگیرد. ^۱

روز ۲۶ دی صبح ساعت ۱۱ مجلس شورای ملی به دولت بختیار رای اعتماد داد و شاه دو ساعت بعد از فرودگاه تهران سفر بی‌بازگشت خود را آغاز کرد. او بعدها در کتاب پاسخ به تاریخ خود در فصلی تحت عنوان اتحاد شوم مدعی شد مخالفت با او توسط قدرت‌های خارجی دامن زده شده و مطبوعات غربی علیه او تبلیغات مخربی کرده‌اند. او سفر ژنرال هاینز به ایران را در دی‌ماه حرکتی ایهام‌برانگیز و مشکوک برشمرده و سعی کرده است حرکت مردمی ایران را که از ناراضیاتی از عملکرد او و اطرافیانش ناشی می‌شد به توطئه خارجی ارجاع دهد.^۲ در حالی که اگر پیشتر از این او به اعمال خود و اطرافیانش می‌نگریست و در آن تجدیدنظر می‌کرد به سرنوشت ۲۶ دی‌ماه نمی‌رسید. سه سال قبل از این در زندان کمیته ضدخرابکاری نزدیک میدان توپخانه (امام خمینی) بازجوهای ساواک وقتی زندانیان را شلاق می‌زدند، در مقابل یاری خواستن آنها از خدا، مغرورانه فریاد می‌زدند: اوستا کرییم با ماست.



مردم کوچه و بازار شناخته نشوند که در این صورت توسط مردم از جان گذشته در همان خیابان به مجازات می‌رسیدند. آنها که تمامی عمر و شرافت انسانی‌شان را به پای شخص شاه فدا کرده بودند و از این رهگذار به مال و مکتن و موقعیتی دست یافته بودند، اکنون با رفتن او همه را بریادرفته دیده و احساس پوچی و بی‌وزنی می‌کردند. موقعیت شاه در خارج از کشور نیز بسیار دردناک و تامل‌برانگیز بود. او که در طول سلطنت طولانی‌اش همواره برای قدرت‌های خارجی بیش از مردمش ارج و قرب قائل بود، پس از آواره شدن با این واقعیت تلخ روبه‌رو شد که آنها حاضر نبودند به خاطر او کمترین هزینه‌ای تقبل کنند و به او که بیمار نیز بود پناه دهند، به ویژه آمریکا و انگلیس که کودتای ننگین ۲۳ را برای او تدارک دیدند و همواره از نفث ارزان ایران بهره نبردند و سلاح‌هایشان را فروختند، حاضر نشدند این دوست و خدمتگزار، سابقه‌خود را که اکنون دیگر شاه نبود حتی برای معالجه به کشور خود راه دهند. راستی که قدرت چقدر بی‌مروت است.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- آنتونی پارسونز، غرور و سقوط، ترجمه منوچهر راستین، انتشارات هفته، ۱۳۶۳، صص ۱۸۸- ۱۸۶
- ۲- محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ترجمه حسین اوتوبریان، ۱۳۷۱، ص ۴۳۰

شما و تاریخ

ما تاریخی کهن داریم و به درازای آن از رنج‌ها و گنج‌های بیشتری نسبت به سایر ملت‌ها برخوردار شده‌ایم. گنجینه آثار باستانی ما سرمایه ملی غیرقابل تکرار و غیرقابل تولیدی است که در جای‌جای این سرزمین کهن به چشم می‌خورد، درحالی که چندان قدر آن ندانیم و از فرط وقور به چشم‌مان نیاید. از سوی دیگر گذشته پرماجرای ما مشحون از تجربیاتی است که خود چراغی برای ساخت آینده است. اما در این زمینه هم ما نیازمند تلاش بیشتری هستیم. مرور گذشته‌ها و رنج‌هایی که پدران ما کشیدند بی‌تزید می‌تواند ما را در حل مشکلات جاری و آینده یاری رساند.

از این رو صفحه تاریخ گرچه مربوط به گذشته است اما بی‌مناسبت با امروز فرد نیست. ما در سطح ملی نیازمند بازنگری و بازبینی گذشته‌ای هستیم که بر پایه آن، باید بناهای تازه را بنیاد نهیم. از ایین رو صفحه تاریخ به روی همه هموطنان گشوده است تا از تجارب و مطالعات و پژوهش‌های تاریخی شما بهره‌مند شود. طبیعی است نسبت به گذشته نیز نظرگاه‌های متفاوت و گاه متضادی وجود داشته باشد و بی‌گمان در آن زمینه امکان گفت‌وگو و تبادل نظر بیشتر از سایر مسائل فراهم است.

مطالب خود را می‌توانید به این ای‌میل ارسال کنید: safetarikh@gmail.com
منظور نظرات و انتقادات و آثار مستند شما هستیم.

۱۲ تاریخ

سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۲ ■ یکشنبه ۲۶ دی ۱۳۸۹

روحانیت و انقلاب اسلامی در گفت‌وگو با رسول منتجب‌نیا

شاه و روحانیت از تعامل تا تقابل

✦ **مسعود رفیعی‌طالقانی**
mass.rafi@gmail.com

– **آقای منتجب‌نیا، بدون شک اگر بخواهیم نقش‌نهاد روحانیت را در پیروزی انقلاب اسلامی ۵۷ بررسی کنیم، شاید ضروری باشد بحث را از منظری تاریخی‌تر و اساساً با نگاه به مساله اسلام سیاسی در ایران آغاز کنیم اما به دلیل گستردگی این بحث در سیر تحولات تاریخی، موضوع را از انقلاب مشروطیت مورد اشاره قرار می‌دهیم. مورد اول مساله مشروعه‌خواهی طیف شیخ فضل‌الله نوری در زمان مشروطه و رویارویی آنان با منورالفکران آن عصر است. سوال اینجاست که با توجه به سابقه دینی در جامعه و خصوصاً نقش تشیع در تاریخ ۲۰۰، ۳۰۰ ساله اخیر ایران، چرا حرکت مشروعه‌خواهی شیخ فضل‌الله نوری با شکست مواجه شد و گفتمان مشروطیت که بیشتر محصول کار روشنفکران وقت بود، با پیروزی همراه شد؟**

پاسخ این سوال به ماهیت سیاسی اسلام برمی‌گردد. دین مبین اسلام ماهیتاً سیاسی است و سیاست و دیانت در دین اسلام عجین شده‌اند. منتها در طول تاریخ به خصوص بعد از غیبت کبری یک نوع فاصله بین سیاست و دیانت به وجود آمد و به خصوص سیاست به معنای نظام حکومتی از دیانت فاصله گرفت و به تعبیری علما، فقها و متدینین به انزوا کشیده شدند و سیاست و مسائل اجتماعی و حکومتی در اختیار غیرفقها قرار گرفت. در تاریخ مشروطیت علما اکثراً نظرشان این بود که یک اشتی بین سیاست و دیانت ایجاد کنند. در مقابلش روشنفکرانی بودند که بیشتر گرایش به دموکراسی و سیاست منهای دیانت داشتند. نه سیاستی که مغایر با دیانت باشد اما سیاستی که نسبت به دیانت لایشرط باشد. هیچ نقیدی به آن نداشته باشد. مرحوم شیخ فضل‌الله نوری از کسانی بودند که پافشاری بر مشروعه مشروطه و تاکید زیادی بر قید مشروعه داشتند. این جریان خیلی پیچیده است و الان در این مجال نمی‌توانیم مرز میان شیخ فضل‌الله و علمایی که مقابل ایشان بودند را تحلیل کنیم و به سادگی نمی‌شود حرف طریفین این دعوا را قضاوت کرد ولی اجمالاً باید بگویم جمعی از فقها مصر بودند که در مشروطیت وجود فقها و دیانت را بگنجانند و جایگاه خاصی را برای این مساله باز کنند ولی همان طور که اشاره کردید، این توفیق حاصل نشد و حتی تا مدت‌ها بعد در زمان شهید مدرس و دکتر مصدق هم این آمیزش میان سیاست و دیانت اتفاق نیفتاد. در آن زمان دیانت و سیاست در نظریه با هم نزدیک بودند اما هرگز این دو با یکدیگر نیامیختند به جز زمانی که امام خمینی^(ره) موفق شد این تئوری را جامه عمل بپوشاند.

در دوره پیش از استبداد صغیر برخی مدعی‌اند شیخ فضل‌الله نوری به دلیل هژمونی بیشتر مشروطه‌خواهان، به نهاد سلطنتی نزدیک می‌شود، آن هم در عهده‌ی که مشروطه‌خواهان، تمام‌قد بر برابر سلطنت ایستاده بودند. آیا نمی‌شود این رفتار شیخ فضل‌الله را نوعی کنش در راستای نزدیکی دیانت با سیاست مستقر تلقی کرد؟

قطعاً افرادی مثل شیخ فضل‌الله نوری کسانی نبودند که بخواهند سلطنت و حکومت سلطنتی را تائید کنند. شاید پافشاری روی مشروعت و اضرائی که داشتند که حتماً در مساله حکومت مساله شرع و شریعت وجود داشته باشد و از طرفی عده‌ای به این مساله توجه کمتری داشتند، آنها را به این سمت کشاند که تصور می‌شود آنها به طرف سلطنت تمایل پیدا کردند و‌گرنه من بعید می‌دانم افرادی مثل شهید نوری حکومت سلطنتی را بر مشروطه ترجیح بدهند. اما همان طور که در نوشته‌های ایشان هست، پافشاری‌شان روی مشروطه مشروعه بوده است. البته گاهی



سال پنجم ■ شماره ۱۱۶۲ ■ یکشنبه ۲۶ دی ۱۳۸۹

تبارشناسی رفتار نهاد روحانیت در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی ایران بدون شک کاری طولانی و طاقت‌فرساست چه آنکه این نهاد دیرپای اجتماعی نیز در طول تاریخ ۲۰۰، ۳۰۰ سال گذشته ایران همچون سایر نهاده‌ا و جریان‌ها، رفتارهای متفاوتی از خود نشان داده و همیشه بر یک سبیل نرفته است. اما بدون شک نقش این نهاد در شکل‌گیری انقلاب اسلامی و خصوصاً استقرار انقلاب بر سویه‌های دینی انکارناپذیر است مضاف بر اینکه رهبری انقلاب نیز بر عهده شخصیتی روحانی بوده است. به همین خاطر در آستانه سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی نقش‌نهاد روحانیت در تاریخ انقلاب اسلامی را با رویکردی نسبتاً رو به گذشته‌تر با رسول منتجب‌نیا به گفت‌وگو نشستیم.



عکس: امیر خدیوی

می‌کردند که این کارها، کارهای درستی نیست، من در دوران طلبگی در حوزه علمیه چندین بار توسط همدرسی‌های خودم مورد سرزنش قرار گرفتم یعنی در خود هم قه می‌تا سال‌های آخر بخش زیادی از روحانیت وجود داشتند که این‌گونه رفتار می‌کردند و در برابر حرکت انقلاب بودند. دیگر در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب، موج انقلاب موجب شد کسی نتواند در برابر آن مقاومت کند. – یک مساله مهم دیگر که البته شما تا حدودی به آن اشاره کردید، منطق هم‌ارزی و روحانیت و پدیدآمدن گفتمان اسلام سیاسی فقهاتی به عنوان یک گفتمان هژمونیک و نه‌چندان حاضر در عرصه مبارزه سیاسی هم اعلام کردند همکاری با رژیم شاه حرام است. این منطق هم‌ارزی نهاد روحانیت و سپس غیریت‌سازی آنان از رژیم پهلوی و اینکه رژیم تبدیل به خصم مشترک روحانیت پیرو امام شد، از چه زمانی شکل گرفت و روحانیت‌چقدر را به یک صف واحد کشاند؟ این مساله چقدر ریشه در گذشته داشت؟

ببینید در سال ۴۲ یک هماهنگی ایجاد شد و برخی روحانیون هم به صف امام پیوستند اما بعد که دیدند رژیم در حال قلع و قمع مخالفان است، با پس کشیدند. ما که شاگرد مراجع بودیم، باید کلی زحمت می‌کشیدیم تا یک کلمه از آنها به نفع امام و انقلاب از آنها بیرون بکشیم ولی سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب بود که دیگر موج انقلاب همه را با خود کشید و گفتمان دینی را به گفتمان هژمونیک بدل ساخت.

– **مخالفت امام خمینی^(ره) و اساساً نهاد روحانیت همراه ایشان، با مساله ناسیونالیسم و ملی‌گرایی باستانی که توسط بزرگان رژیم پهلوی هم مدام تاکید می‌شد از چه بابت بود؟ به هر حال هم رضاخان و هم محمدرضا پهلوی بسیار از ناسیونالیسم حمایت می‌کردند تا آنجا که حتی در سال ۵۶ تقویم را هم شاهنشاهی کردند...**

برداشت من این است که امام با کلیت ملی‌گرایی مخالف نبود منتها با ملیت‌محوری و تحت‌الشعاع قرار دادن اسلام مخالف بود. ایشان وقتی با ناسیونالیسم و بعد از انقلاب هم با ملی‌گرایی و آن تعبایر رایج مقابله کرد که یکی عده‌ای احکام اسلام را به بهانه ملی‌گرایی ریز سوال می‌بردند، وگرنه اصل ملی‌گرایی مورد مخالفت ایشان نبود. اصلاً یکی از شعارهای امام مردم بود. مردم مگر غیر از ملت هستند. اصلاً امام گفتند من به انتکای مردم این انقلاب را انجام دادم. همیشه می‌گفتند خدا و مردم. به یک تعبیر من می‌توانم ادعا کنم ملی‌گراتر از امام در انقلاب نداشتیم اما ایشان همواره اسلام را بر ملیت مقدم می‌داشتند و می‌گفتند محور باید اسلام باشد. ما بر اساس احکام اسلام ملیت و وطن را محترم می‌شمрим. امام هدف نهایی را اسلام می‌دانستند و دفاع از ملیت را به عنوان یک وظیفه شرعی قبول داشتند. امام با این مخالف بود که ما مکتب اسلام را بر داریم و مکتب ملیت بگذاریم مثل همین مساله که امروز مطرح است که می‌گویند ملت ایران. امام به شدت با این مساله مخالفت می‌کردند.

روابط شخصی انسان‌ها معنا می‌داد امام آن را تبدیل کردند به یک فقه حکومتی و اجتماعی. بعد در بین مراجع تلاش زیادی کردند تا آنان را با خودشان همراه و هم‌زم کنند. امام البته درصد کمی در این زمینه موفق شدند ولی درایت و تدبیرشان موجب شد مراجعی که با امام همراه نبودند، دست‌کم در برابر ایشان مخالفت نکنند.

چپسای بسیاری از علما دیدگاه امام را نسبت به فقه و فقهات قبول نداشتند ولی در عین حال در برابر امام موضع‌گیری هم نمی‌کردند. امام پرداختند به رده‌های پایین‌تر از مراجع یعنی طلاب رده‌پایین و یک تحولی در حوزه ایجاد شد و این تحول تا دوران حیات امام روز به روز داشت گسترده‌تر می‌شد. آن پیامی که امام به حوزه‌های علمیه فرستاد، پیام بسیار اثرگذاری بود. امام رسماً پیام دادند که در حوزه‌های علمیه تفکر ارتجاعی وجود دارد؛ مارهای خوش خط و خالی که در برابر مردم و انقلاب و حرکت‌های عدالت‌خواهانه هستند. بنابراین به حوزه‌ها پیغام دادند که مراقب باشید. رسماً امام به مهاجرت متجانی که در حوزه‌های علمیه هستند، حمله کرد. در همان پیام امام به صراحت گفتند در استنباط احکام فقهی دو عنصر زمان و مکان باید دخالت داشته باشند. این برای اولین بار بود که یک مرجع تقلید در حد رهبر انقلاب به صراحت چنین چیزی را گفتند. پس در این مرحله هم در ایجاد تحول در حوزه‌ها و ساختن طلاب انقلابی و اساتید انقلابی موفقیت زیادی حاصل شد. در واقع با این حرکت امام حرکت ارتجاعی در اقلیت قرار گرفت.

– **آیا ادامه این حرکت تحول‌خواهانه در دوران استقرار ایشان در نجف اشرف هم وجود داشت؟**
بله، امام وقتی به نجف رفته بودند، نجف را هم متحول کردند. یادم هست وقتی ایشان در آنجا فرموده بودند که مگر حوزه علمیه نجف مرده است؟ خب چنین تعبیری برای یک حوزه با قدمت بیش از هزارسال تعبیر بسیار سنگینی بود. امام تلاش کردند حتی حوزه علمیه نجف را هم متحول کنند و من معتقدم این حرکت‌های اخیر و نقش حوزه علمیه نجف در تحولات سیاسی عراق مثلاً از وجود امام و حرکت امام در نجف بود. کل روحانیت نمی‌توانیم یک قضاوت واحد داشته باشیم. ما در هر دوره‌ای نگاه می‌کنیم، می‌بینیم چهره‌های شاخصی بوده‌اند که پرچمدار مبارزه با استبداد، دیکتاتوری ... بوده‌اند ولی بخش زیادی از روحانیت در بوته سکوت به سر می‌برند و عملاً حمایت نمی‌کردند. اگر در دوران آخوند خراسانی و نایینی و مدرس و کاشانی می‌بینیم آن توفیقی که باید به دست می‌آمد، حاصل نشد به دلیل عدم هماهنگی بخش اعظم علما و روحانیت با پرچمداران مبارزه بود. من به هیچ وجه نمی‌خواهم حرمت روحانیت را نادیده بگیرم ولی به این واقعیت باید توجه کنیم. اگر می‌بینیم در تاریخ چهره‌های انقلابی و شاخصی در مبارزه با قلدری و استبداد پیشتان می‌شوند، به این معنا نیست که همه روحانیون و حوزه‌های علمیه و... چنین حالتی داشته‌اند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگران بودند و همین طور در کشورهای دیگر ولی این عدد در مقایسه با تعداد علما، مجتهدین و حتی مراجع و در عبارت عام روحانیت، عدد شاخصی نبوده است و لذا می‌بینیم که این توفیق برای علمای وقت حاصل نشد. امام خمینی یکی از کارهایشان این بود که تلاش می‌کردند حرکت را از حوزه‌ها خارج کنند. مثلاً در نجف اشرف علمای انقلابی زیادی بودند که روحانیت را آقاسیدکاظم یزدی و دیگر